

# درنامه کامل فارسی ۳

پایه دوازدهم

سال تحصیلی: ۱۳۹۹/۱۴۰۰

نورزاده

شهرستان لاریجان

قالب: نثر مسجع

کتاب: گلستان

شاعر: سعدی ( قرن هفتم )

نوع ادبی : تعلیمی

مفهوم : شکرگزاری نعمت  
های الهی

## درس یکم : شکر نعمت

مَنْتِ خدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب **قربت** است و به شکر اندرش **مزید نعمت**. هر نفسی که فرو می رود **ممد حیات** است و چون بر می آید **مفرح ذات**. پس در هر نفسی **دو نعمت** موجود است و برهر نعمتی **شکری واجب**.

**قلمرو زبانی :** منت = سپاس ، احسان. نیکویی... در حق کسی / را: حرف اضافه به معنی « برای » / عزَّ و جل = گرامی ، بزرگ و بلند مرتبه است. ( جمله معترضه است ) / طاعت = فرمانبرداری / نقش دستوری « ش » در طاعتش و شکرش = مضاف الیه و مرجع هر دو خداوند است / موجب = سبب، / قربت = نزدیکی / به شکر اندرش = در شکر گزاری او ( دو حرف اضافه برای یک متمم ) / مزید = زیادی / مُمد = یاری رسان / حیات = زندگی / مُفرح = شادی بخش / ذات = وجود

**قلمرو ادبی :** سجع = قربت ، نعمت / حیات ، ذات / تضاد = فرو می رود ، بر می آید. / تلمیح = لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ = اگر سپاس بگذارید بر نعمت شما می افزایم ( ابراهیم / ۳ ) / تلمیح = طاعتش موجب قربت است . اشاره به آیه ی شریفه « واسجد واقترب » ( علق / ۱۱ )

**قلمرو فکری :** احسان و سپاس مخصوص خداوند توانا و بزرگ است که فرمانبرداری از دستورات او، سبب نزدیکی به او می گردد و شکر کردن او باعث زیادی نعمت می شود. هر نفسی که فرو می بریم یاری رساننده زندگی است و چون بر می آید شادی بخش روح و هستی است . پس در هر نفس کشیدن دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی ( ممد حیات بودن ، مفرح ذات بودن ) سپاس گزاری واجب است.

## ۱- از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید؟

« اِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ »

**قلمرو زبانی:** که = چه کسی؟ (ضمیر پرسشی) در نقش دستوری « مضاف الیه » / پس از نقش نمای کز = که از = حرف پیوند وابسته سازاست / بیت استفهام انکاری دارد.

**قلمرو ادبی:** دست = مجاز (مجاز از عمل) زبان = مجاز (از گفتار) / دست و زبان = مجاز از کل وجود از عهده به درآمدن = کنایه از توانایی انجام کاری داشتن / تضمین = آوردن بخشی از آیه قرآن (آیه ۱۹ سوره سبا) / جناس تام: که (= ضمیر پرسشی، چه کسی) که (کز) = پیوند وابسته ساز.

**قلمرو فکری:** هیچ کس نمی تواند آن گونه که شایسته خداوند باشد او را سپاس گزاری کند.

« اِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ »

ای خاندان داوود، شکر به جای آرید و اندکی از بندگان من شکر گزارند.

## ۲- بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

## ۳- ورنه، سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

**قلمرو زبانی:** به = خوب است / حذف فعل « است » به قرینه معنوی (بهتر است) / تقصیر = کوتاهی کردن، سستی کردن در کار / عذر = توبه، پوزش / سزاوار = صفت جانشین موصوف / ورنه = وگرنه / حذف واژه شکر به قرینه معنوی (سزاوار خداوندیش کس نتواند که «شکر» به جای آورد.

**قلمرو ادبی:** شعر در قالب «قطعه» است، چون فقط مصراع های زوج آن دارای قافیه است. / عذر به درگاه آوردن: کنایه از توبه کردن / تلمیح = به آیه ۸ / سوره تحریم (تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا «

**قلمرو فکری:** همان بهتر که بنده از گناه خویش به درگاه الهی روی آورد و توبه کند. وگرنه هیچ کس نمی تواند آن گونه که سزاوار خداوند باشد او را عبادت کند.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده . پرده ناموس  
بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

**قلمرو زبانی:** را = « به » « همه را » = به همه / بی حساب = بی اندازه / رسیده ، کشیده = ( فعل  
ماضی نقلی حذف فعل «است» به قرینه معنایی / خوان = سفره/ بی دریغ = بی مضایقه / کشیده =  
گسترده است/ ناموس = آبرو ، شرافت / فاحش = آشکار ، هر بدی که از حد در گذرد / پرده دریدن =  
رسوا کردن / وظیفه = مقرر ، مستمری / روزی = روزی / وظیفه روزی = رزق مقرر و معین /  
/ منکر = زشت ، ناپسند / نبرد = قطع نمی کند امروزه هم می گوئیم « بریدن نان و روزی کسی »  
گناه فاحش ، خطای منکر = ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی:** تشبیه (اضافه تشبیهی) = باران رحمت ، خوان نعمت ، پرده ناموس ، وظیفه روزی )  
= تشبیه روزی به وظیفه ) / پرده دریدن = کنایه از رسوایی ، افشای راز / تلمیح = باران رحمت بی  
حسابش همه را رسیده = اشاره به صفت رحمانی خداوند و آیه ی « ربکم ذو رحمة واسعة » انعام / ۱۴  
/ تلمیح = خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده = تلمیح به منعم بودن خدا / تلمیح = پرده ناموس  
بندگان به گناه فاحش ندرد = تلمیح به ستار العیوب بودن خدا / تلمیح = وظیفه روزی به خطای منکر  
نبرد تلمیح هو الرزاق « ذاریات / ۵۳ » ، اشاره به صفت رزاق بودن خداوند /

**قلمرو فکری:** رحمت خداوند شامل حال همه آفریدگان است (= صفت رحمانی خداوند) و سفره نعمت  
بی مضایقه خداوند همه جا گسترده است (= منعم بودن خداوند) آبروی بندگان را با وجود گناه  
کاربودنشان نمی ریزد (= ستار العیوب) و رزق و روزی مقرر آنها را با وجود خطا کار بودنشان قطع  
نمی کند (= رزاق بودن خداوند)

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین

**بپرورد.**

**قلمرو زبانی:** فراش = گسترنده فرش / صبا = باد بهار می گویند / گفته = دستور داده است / فرش  
زمردین = فرش سبز رنگ، سبزه و گلها / زمرد = سنگ قیمتی سبز که در جواهرسازی استفاده می  
شود / دایه = زن شیر دهنده غیر از مادر / بنات = جمع بنت ، دختران / نبات = گیاه / مهد = گهواره

**قلمرو ادبی:** تشبیه ( اضافه تشبیهی) = فرّاش باد صبا ( باد صبا مانند فرّاش است ) / دایه ابر = بهاری ( ابر بهاری مانند دایه ای است) / بنات نبات = نبات مانند بنات هستند / مهد زمین ( زمین مانند مهدی است که تکان می خورد و حرکت می کند) / استعاره = فرش زمردین استعاره از گل ها و سبزه ها (گل ها و سبزه ها مانند فرشی هستند ) / تناسب = باد صبا ، بهار / جناس : بنات ، نبات / تشخیص = به باد صبا دستور بدهد ، به ابر بهاری دستور بدهد. / سجع = بگسترد و بپرورد /

تلمیح = مهد زمین به آیه ی « الم نجعل الارض مهادا » : آیا زمین را گهواره ای نگردانیدیم « نباء/ ٦

**قلمرو فکری:** به باد بهاری دستور داده است تا سبزه ها را که همانند فرشی سبز رنگ هستند ، برویاند و به ابر بهاری دستور داده است تا گیاهان را که همانند دخترانی هستند در زمین که همانند گهواره ای است بپروراند.

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

**قلمرو زبانی:** خلعت = جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد / قبا = نوعی لباس بلند مردانه / ورق = برگ / در بر گرفته = بر تن پوشانده / شاخ = شاخه / قدوم = آمدن ، قدم نهادن / موسم = زمان ، فصل / ربیع = بهار / واطفال شاخ را ... = **رای** فک اضافه = کلاه شکوفه بر سر اطفال شاخ

**قلمرو ادبی:** تشخیص ( درختان قبا داشته باشند) / تشبیه ، اضافه تشبیهی = قبای سبز ورق ( ورق (= برگ ) مانند قبا هستند / اطفال شاخ = تشبیه ، اضافه تشبیهی = شاخه ها مانند اطفال هستند / کلاه شکوفه = تشبیه ، اضافه تشبیهی: شکوفه ها مانند کلاهی هستند / تناسب ( مراعات نظیر) = درخت ، برگ ، شاخه / برگ ، شاخه ، ربیع ، شکوفه

**قلمرو فکری:** خداوند به عنوان هدیه عید نوروز بر تن درختان لباسی از برگ های سبز پوشانده و بر سر شاخه های کوچک که مانند کودکان و اطفال هستند به میمنت فرارسیدن بهار ، شکوفه ها را که مانند کلاهی هستند، نهاده است.

عصاره تاکی به قدرت او **شهد فایق** شده و تخم خرمایی به تربیتش **نخل باسق** گشته.

**قلمرو زبانی:** عصاره = شیر، آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند / تاک = درخت انگور / شهد = شیرینی، عسل، در اصل عسلی که از موم جدا نکرده باشند / فایق = برتر، برگزیده / تربیت = پروردن / باسق = بلند

**قلمرو ادبی:** تناسب = عصاره، شهد - خرما، نخل، باسق / تربیت تخم خرما = استعاره و تشخیص / عصاره، شهد و تاک = تناسب معنایی / تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته = تلمیح به « والنخل باسقات » سوره ق / ۱۲

**قلمرو فکری:** شیرۀ انگوری، به قدرت خداوند به شیرینی برتر و هسته خرمایی با تربیت و پرورش او (خداوند) به نخلی بلند تبدیل شده است.

۴- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند      تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۵- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار      شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

**قلمرو زبانی:** غفلت = بی خبری / از بهر = برای، برای تو / سرگشته = حیران / فرمان بردار = در فرمان تو هستند، صفت فاعلی مرکب مرخم / شرط انصاف نباشد = دور از انصاف است.

**نکته:** صفت فاعلی مرخم، صفتی است که «نده» از انتهای آن حذف شده باشد. (فرمان بردارنده)

**قلمرو ادبی:** تناسب = ابر، باد، مه، خورشید، فلک / نان به کف آوردن = کنایه از کسب روزی / ابر و

باد و مه و خورشید و فلک = مجاز از همه عالم / نان = مجاز از رزق و روزی / کف = مجاز از دست /

تشخیص = ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کاری باشند. / تلمیح به آیات متعددی از قرآن از جمله

آیه ی ۱۲ سوره ی النحل: وَ سَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجْمُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ

و.... / ترجمه: و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر

..... شده اند / و یا آیه ی ۱۹ سوره ی الجاشیه: وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ

ترجمه: آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست.

فرمان بردن = کنایه از اطاعت کردن

**قلمرو فکری** : تمامی آفریده های خداوند در کار هستند تا تو روزی و رزقی به دست آوری و آن را در بی خبری نخوری . تمام هستی در خدمت تو هستند و دور از انصاف است که تو از خدا اطاعت نکنی.

درخبر است از سرور کاینات و مَفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان ، محمد مصطفی، صلی الله علیه وآله و سلم،

**قلمرو زبانی** : خبر = سخنی از پیامبر ، حدیث / نهادِ فعلِ « است » = عبارت های بعد از « هر گه...

/ کاینات=جمع کاینه ، موجودات جهان / مَفخر = آن چه بدان فخر کنند ، مایه فخر / رحمت عالمیان = مایه بخشش جهانیان / صَفوت = برگزیده ، خالص از هر چیز / تتمه = باقی مانده ؛ تتمه دور زمان = مایه تمامی و کمال گردش روزگار ، مایه تمامی و کمال دور زمان ، رسالت / دور زمان = روزگار قلمرو ادبی: تلمیح = سرور کاینات و مَفخر موجودات و رحمت عالمیان تلمیح به آیه شریفه ی: « و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین » ( انبیاء / ۳ ) / محمد مصطفی = بدل

**قلمرو فکری** : در حدیثی از سرور و فخر موجودات عالم، رحمت عالمیان و برگزیده انسان ها و به جای مانده روزگار ، حضرت محمد مصطفی ، درود خداوند بر او و خاندان پاکش باد، آمده است.

۶- شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ      قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

۷- بَلَغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ      حَسَنَتٌ جَمِيعٌ خِصَالِهِ ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَ آلِهِ

۸- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان      چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

**قلمرو زبانی** : شَفِيعٌ = شفاعت کننده ( خواهشگر ) / مُطَاعٌ = فرمانروا ) / نَبِيٌّ = پیام آور / کَرِيمٌ = بخشنده

/ قَسِيمٌ = صاحب جمال / جَسِيمٌ = خوش اندام / نَسِيمٌ = خوش بو / وَسِيمٌ = دارای نشان پیامبری / بَلَغَ = رسید / كَشَفَ = کنار زد / الدُّجَى : تاریکی / حَسَنَتٌ = زیباست / خِصَالٌ = خصلت ها و خوی ها /

**قلمرو ادبی** : جناس = جمال و کمال / دیوار امت = تشبیه / تلمیح : به داستان حضرت نوح / مراعات

نظیر = موج ، بحر ، کشتیبان . / اسلوب معادله ( بیت ۸ )

**قلمرو فکری** : بیت ۶- او پیامبری است که شفاعت کننده (خواهشگر) ، فرمانروا ، پیام آور، بخشنده ، صاحب جمال، خوش اندام ، خوش بو ، دارای نشان پیامبری می باشد.

۷- به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی ها را بر طرف کرد ؛ همه خوی ها و صفات او زیباست ؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

۸- امت و پیروان تو غمی ندارند زیرا حامی و پشتیبانی چون تو دارند همان گونه که سرنشینان کشتی نوح ترسی از موج و غرق شدن ندارند چرا که ناخدا و کشتیبانی چون نوح دارند.

هر گاه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار ، **دست انابت** به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا - بردارد ، ایزد تعالی در او نظر نکند . بازش بخواند ؛ باز اعراض فرماید . بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

**قلمرو زبانی** : پریشان روزگار = بدبخت / انابت = توبه ، بازگشت به سوی خدا / بازش = باز او را ( « ش « مفعول ) / اعراض = روی برگرداندن / دیگرش = « ش « مفعول است / تضرع = زاری کردن ، التماس / دست انابت = اضافه اقترانی (وقتی بین مضاف و مضاف الیه «به نشانه ی» بتوان اضافه کرد)

**قلمرو ادبی** : جناس = انابت ، اجابت / در او نظر نکند = کنایه به او توجه نکند

**قلمرو فکری** : هر گاه یکی از بندگان گناهکار پریشان احوال به امید برآورده شدن توبه ، به درگاه او توبه کند ، خداوند بلند مرتبه به او توجهی نمی کند . بنده گنهکار دوباره خداوند را می خواند. دو باره خداوند روی بر می گرداند. دوباره ، خداوند را با زاری و التماس می خواند.

حق - سبحانه و تعالی - فرماید: **یا مَلَأْتُکَی قَدْ اسْتَحِیْتُ مِنْ عَبْدِی و لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ.**  
دعوتش را اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

**قلمرو زبانی** : سبحان = پاک و منزّه / دعوتش = دعا ، « ش « مضاف الیه = دعوت او.

**قلمرو ادبی** : تضمین = عین آیه قرآن را در متن آورده است.



**قلمرو فکری** : خداوند پاک و بلند مرتبه می فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خودم شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس او را آمرزیدم. خواسته اش را برآورده کردم و آرزویش را برآوردم. چرا که از زیادی دعا و زاری بنده خود شرم دارم .

۹- کرم بین و لطف خداوندگار      گنه بنده کرده است و او شرمسار

**قلمرو زبانی** : کرم = بخشش / لطف ، کرم = تناسب

**قلمرو ادبی** : تلمیح به « یا مَلَائِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِی »

**قلمرو فکری** : گرم و لطف خداوند را ببین که بنده ای خطا کرده است و او شرمسار می شود.

**عاکفان کعبه جلالش** به تقصیر عبادت معترف که : **ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ، و واصفان حلیه جمالش**  
به تحیر منسوب که : **ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.**

**قلمرو زبانی** : عاکف = کسی که در مدت معینی در مسجد بماند و به عبادت بپردازد. / جلال = بزرگی /  
تقصیر = کوتاهی در عبادت ، گناه / معترف = اعتراف کننده / واصفان = ج واصف، وصف کنندگان ،  
ستایش کنندگان / حلیه = زینت ، زیور / جمال = زیبایی / تحیر = حیرت ، سرگردانی / منسوب = نسبت  
داده شده / جلالش = « ش » مضاف الیه

**قلمرو ادبی** : تشبیه و اضافه تشبیهی = کعبه جلال ( جلال او مانند کعبه است ) ، حلیه ی جمال /

جناس: جلال ، جمال / تضمین: **ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ، ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ**

**قلمرو فکری** : عبادت کنندگان عظمت و بزرگی او به کوتاهی خود در عبادت اقرار می کنند و می گویند تو را چنان که شایسته توست پرستش نکردیم و ستایندهان جمال خداوندی در حیرت و سرگردانی اند و اقرار می کنند که : تو را چنان که شایسته شناسایی توست ، نشناختیم.

۱۰- گر کسی وصف او ز من پرسد      بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

۱۱- عاشقان کشتگان معشوق اند      برنیاید ز کشتگان آواز

**قلمرو زبانی** : او = خداوند / بی دل = انسان عاشق خداوند / بی نشان = خداوند

**قلمرو ادبی:** ایهام = باز: ۱- آشکارا و واضح ۲- دوباره / بیت اول: تلمیح به «ان الله لا یوصف و لا یدرک» / بیت اول و دوم: تلمیح به حدیث «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ» (جامع الصغیر: کسی که خدا را شناخت زبانش گنگ می شود و نمی تواند چیزی بگوید).

**قلمرو فکری:** اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد من که دل از دست داده ام (=در وجود معشوق غرق شده ام) چگونه می توانم از وجود بی نشان خبر بدهم. عاشق در وجود معشوق فانی می شود و از خود حرکت و آوازی ندارد. پس چگونه این عاشق فانی شده می تواند از معشوق خود (خداوند) خبر بدهد؟

یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن گه که از این معاملت باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

**قلمرو زبانی:** صاحب دل = عارف / جیب = یقه، گریبان / مراقبه = در اصطلاح عرفانی نگاهداری دل از خیال غیر خدا. / مراقبه = حالت عارفانه (قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن) / بحر = دریا / مکاشفت = کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است / مستغرق = غرق شده / معاملت = اعمال عبادی / به طریق = به شیوه ی / انبساط = حالتی که در آن احساس بیگانگی و رودربایستی نباشد / از این بوستان = حالت مکاشفه / تحفه = هدیه / ما را = برای ما / را = حرف اضافه

**قلمرو ادبی:** کنایه = سر به جیب مراقبه فرو بردن - در بحر مکاشفه مستغرق بودن / استعاره و تشخیص = مراقبه جیب دانسته باشد / تشبیه = بحر مکاشفت = اضافه تشبیهی / استعاره = معامله (استعاره از اعمال عبادی) / بوستان = استعاره از مرحله مکاشفه و مراقبه

**قلمرو فکری:** یکی از عارفان که در حالت تأمل و تفکر عارفانه قلب خود را از خیال هر چه غیر خدا حفظ کرده بود و در صدد آشکار ساختن و پی بردن به حقایق بود؛ وقتی از این اعمال عبادی فارغ شد، یکی از یاران به حالت خودمانی و دوستانه به او گفت: از این حالت مکاشفه و معرفت، برای ما چه هدیه ای آورده ای؟

گفت: « به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم ، دامنی پر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم ، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت .»

**قلمرو زبانی:** خاطر = دل، یاد / درخت گل = معارف حقایق الهی، جمال معشوق / « م » در گلم = مفعول / ضمیر « م » در دامنم = مضاف الیه دست ( جهش ضمیر : دامن از دستم رفت )

**قلمرو ادبی:** استعاره = درخت گل ( حقایق الهی ) / بوی گل = « لذت تجلیات الهی » / دامن از دست دادن = کنایه از اختیارم را از دست دادم.

**قلمرو فکری:** گفت : در نظر داشتیم که وقتی به معارف حقایق الهی رسیدم برای هدیه به دوستان چیزی بیاورم وقتی به حقایق الهی رسیدم به واسطهٔ گل ( جمال الهی ) آن چنان از خود بی خود شدم که اختیارم از دست رفت و در وجود حق فانی شدم.

۱۲- ای مرغ سحر ، عشق ز پروانه بیاموز      کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

۱۳- این مدعیان در طلبش بی خبران اند      کان را که خبر شد ، خبری باز نیامد

**قلمرو زبانی:** را = فک اضافه (جان آن سوخته ) / سوخته را جان شد: شد در معنی مُرد / مدعیان = ادعا کنندگان شناخت خداوند / طلب = شناخت خدا

**قلمرو ادبی:** استعاره و تشخیص = مرغ سحر مورد خطاب قرار گرفت - مرغ سحر = نماد عاشقی غیر واقعی یا عاشقی که ادعای عاشقی دارد / پروانه = نماد عاشق واقعی / جان شد = کنایه از مردن

**قلمرو فکری:** ۱۲- ای عاشق ، عشق واقعی را از پروانه بیاموز که جانش را در آتش (عشق) از دست می دهد ولی اعتراضی نمی کند.

۱۳- این کسانی که ادعای شناخت خدا را می کنند از وجود او بی خبرند آن کسی که از خدا نشان می یابد زبانش بریده می شود و سکوت اختیار می کند.

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱- جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید :

واژه ی معادل	معنا
وسیم	دارای نشان پیامبری
مفرح	شادی بخش
انابت	به خدای تعالی باز گشتن
بریدن	قطع کردن مقرری

۲- سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

قربت = نزدیکی - غربت = دوری

حیات = زندگی - حیاط = محوطه / منسوب = نسبت داده شده - منصوب = گماشته

۳- از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر ، سه واژه مهم املائی بیابید و بنویسید

ح ( تحیر - فاحش - مفرح ) ق ( مستغرق - مراقبت - قربت ) ع ( خلعت - ربیع - عصاره )

۴- در عبارت زیر ، نقش دستوری ضمائر پیوسته را مشخص کنید.

بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت

( بوی گل مرا ) = مفعول ( دامن از دست من ) = مضاف الیه

۵- در متن درس ، نمونه ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف بیابید.

حذف با قرینه لفظی : طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت ( است )

حذف با قرینه معنوی : بنده همان به زتقصیر خویش... ( همان بهتر است )

## قلمرو ادبی

۱- واژه های مشخص شده ، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مرغ سحر: کسانی که فقط ادعای عشق می کند - پروانه : عاشق حقیقی

۲- با توجه به عبارت های زیر به پرسش ها پاسخ دهید:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابری بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

الف) آرایه مشترک دو عبارت را بنویسید.

سجع = کشیده ، رسیده - بگسترد ، بپرورد

تشبیه = باران رحمت - خوان نعمت - فراش باد صبا - دایه ابر بهاری - بنات نبات

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است ؟

استعاره ( = گل ها و سبزه ها مانند فرش زمردین هستند.)

## قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم عبارت های زیر را به نثر روان بنویسید:

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که : ما عَبْدناکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ

عبادت کنندگان عظمت و بزرگی او به کوتاهی خود در عبادت اقرار می کنند و می گویند : تو را چنان که شایسته توست پرستش نکردیم.

یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

یکی از عارفان که در حالت تأمل و تفکر عارفانه قلب خود را از خیال هر چه غیر خدا حفظ کرده بود و در صدد آشکار ساختن و پی بردن به حقایق بود.

۲- مفهوم کلی مصراع های مشخص شده را بنویسید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند      تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه برای زندگی تو تلاش می کنند تا تو در غفلت و بی خبری نمایی

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان      چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

وقتی تو پشتیبان امت هستی ، پس غمی نیست

گر کسی وصف او ز من پرسد      بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

انسان عاشق وقتی به مرحله فنا فی الله می رسد دهانش دوخته می شود و سکوت می کند.

۹- از کدام سطر درس ، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است ؟

هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی بر کشد      وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای (سعدی)

گر کسی وصف او ز من پرسد      بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

عاشقان کشتگان معشوق اند      بر نیاید ز کشتگان آواز

## گنج حکمت - گمان ص ۱۸

گویند که بطی در آب روشنایی می دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی، و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.  
(کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی)

**قلمرو زبانی :** بط = مرغابی / پنداشت = تصوّر می کرد / قصدی می کرد = تلاش می کرد / آزمودن = امتحان کردن / حاصلی ندید = نتیجه ای نگرفت / فرو گذاشتن = رها کردن ، صرف نظر کردن / بدیدی = می دید / گمان بردی = فکر می کرد، خیال می کرد / قصدی نپیوستی = اقدام نمی کرد / ثمرت = نتیجه / دیگر روز = ترکیب وصفی / «ی» در بدیدی، بردی، نپیوستی = علامت ماضی استمراری

**قلمرو ادبی :** جناس = گمان ، همان / مراعات نظیر = بط ، آب ، ماهی

**قلمرو فکری :** تجربه ناقص یا نتیجه نادرست گرفتن از تجربه های روزگار مایه شکست و ناکامی است.